



امام حسن مجتبی (ع) به محمد حنفیه در مورد امامت امام حسین (ع) چه سفارشی کرد؟

امام صادق (ع) می‌فرماید: «امام حسن بن علی (ع) هنگام فرا رسیدن وفات خود، به قنبر فرمود:

امام صادق (ع) می‌فرماید: #171;امام حسن بن علی (ع) هنگام فرا رسیدن وفات خود، به قنبر فرمود: ای قنبر! ببین پشت در، مؤمنی از غیر آل محمد (ع) هست؟ قنبر عرض کرد: خدای تعالی و پیامبر و پسر پیامبرش بهتر می‌دانند. امام (ع) فرمود: محمد بن علی (محمد حنفیه) را نزد من آور! قنبر می‌گوید: من رفتم و سفارش امام (ع) را به محمد گفتم، وی اظهار داشت مگر خبر تازه‌ای پیش آمده؟! قنبر گفت: ابا محمد را اجابت کن که تو را می‌خواند، محمد بن حنفیه با عجله هر چه بیشتری خود را خدمت حضرت امام حسن (ع) رسانید، چون مقابل امام (ع) رسید سلام کرد. حضرت حسن بن علی (ع) به او فرمود: بنشین که مانند تو شخصی نباید از شنیدن سخنی که سبب زنده شدن مردگان و مردن زنده‌ها می‌شود، غایب باشد (آن سخن وصیت پایان عمر من است که دل‌های مرده را زنده می‌کند و هر زنده‌ای که آن را نپذیرد، در شمار مردگان آید).

وجود خود را همچون ظرفی قرار دهید که علم و دانش در آن جای گیرد، و مانند شعله‌های فروزان شب‌های تاریک و ظلمانی را روشن کنید؛ با این حال، موج‌های تابان روز روشن با هم تفاوت دارند و بعضی از بعضی روشن‌تر و تابنده‌ترند، (پس اگرچه تو هم برادر من و حسین هستی، اما بدان که من و او نور تابنده‌تر خورشید وجود پدر هستیم، با آن‌که اگرچه همه بشر از یک اصل‌اند، ولی تو به واسطه انتساب به امام علی (ع) باید علم و کمالت از مردم دیگر تابنده‌تر باشد) مگر نمی‌دانی که خدا فرزندان ابراهیم را امام قرار داد ولی بعضی را بر بعض دیگر فضیلت بخشید و به داود (ع) زبور را داد، در صورتی که می‌دانی محمد (ص) را به چه امتیازی برگزید (قرآن را به او فرستاد و او را بر خلق عظیم ستود). [1]

ای محمد بن علی! من از حسد بر تو نگرانم؛ زیرا خدا حسد را صفت کفار دانسته و فرموده است: #171; (بسیاری از اهل کتاب می‌خواهند) با وجود این‌که حق بر آنها روشن شده به سبب حسدی که در دل خود دارند، شما را به کفر برگردانند [2]؛ مبادا خدای عزّ و جلّ شیطان را بر تو مسلط کند.

ای محمد بن علی! نمی‌خواهی آنچه را از پدرت (امام علی) درباره تو شنیده‌ام به تو بگویم؟ گفت: چرا، فرمود: شنیدم پدرت (ع) روز جنگ بصره (جنگ جمل) می‌فرمود: کسی که می‌خواهد در دنیا و آخرت به من نیکی کند، باید به پسر من محمد نیکی کند ...

ای محمد بن علی! نمی‌دانی که حسین بن علی (ع) بعد از وفات من و بعد از جدائی روح من از پیکرم، امام پس از من است و نزد خداوند نام او به امامت در کتاب (لوح محفوظ یا قرآن) ثبت است، و وارث پیامبر است و این ارث از پدر و مادرش به او داده شده است، خدا می‌داند که شما بهترین مردم هستید، لذا محمد (ص) را از میان شما به رسالت برگزید و محمد (ص)، علی (ع) را انتخاب کرد و علی (ع) مرا به امامت برگزید و من حسین (ع) را برگزیدم.

محمد بن علی عرض کرد: تو امام و واسطه میان من و محمد (ص) هستی، به خدا من دوست داشتم که پیش از آن‌که این سخن را از تو بشنوم مرده باشم، همانا در سرم سخنی است که دلوها نتوانند همه آن را بکشند (آن قدر از فضیلت شما در خاطر دارم که به وصف در نیاید) و ترانه و آهنگ بادها دگرگونش نسازد (یاوه‌گوئی‌های دشمنان عقیده مرا نسبت به شما سست نمی‌کند) آنها مانند نوشته نقطه‌داری در برگ کاغذ مزین نقش بسته است، می‌خواهم اظهارش کنم ولی دریافتم که قرآن و کتاب‌های دیگری که پیامبران آورده‌اند، بر من پیشی گرفته‌اند، و آن سخنی است که زبان هر گوینده و دست هر نویسنده از ادای آن عاجز است تا آن‌جا که قلم‌ها تمام شود و کاغذ سیاه شود و باز هم فضیلت شما پایانی ندارد، خدا نیکوکاران را چنین جزا می‌دهد و هیچ نیروئی جز از خدا نیست. حسین از همه ما داناتر و از لحاظ خویشتن‌داری بردبارتر و از جهت خویشاوندی به رسول خدا (ص) نزدیک‌تر است، او پیش از خلقتش فقیه بوده (یعنی خدا روحش را پیش از تعلق به بدن، عالم ساخت) و پیش از آن‌که زبان باز کند وحی خدا را خوانده است و اگر خدا در شخص دیگری خیری می‌دانست، محمد (ص) را بر نمی‌گزید، پس چون خدا محمد (ص) را برگزید؛ و محمد (ص)، علی (ع) را انتخاب کرد و علی (ع) شما را به امامت برگزید و شما حسین را، ما تسلیم شدیم و راضی هستیم، کیست که به غیر آن راضی باشد؟ و کیست جز او که در کارهای مشکل خویش تسلیمش شویم؟ [3].

[2]. بقره، 109.

[3]. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج 1، ص 300 302، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، 1407ق؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج 1، ص 422 423 (با اندک تفاوتی در برخی از فقرات)، مؤسسه آل البیت(ع)، قم، چاپ اول، 1417ق.